

کارگران پروژه ای اطراف تهران

کارگران ضد سرمایه داری / آذر ۱۴۰۰

بیماری، وحشت از نداشتن هزینه درمان، غالب افراد هر دو تا سه هفته یک بار به خانه سر می زنند و به دیدار زن و فرزند می روند. همگی شب ها را در کمپ به روز می آرند. در هر اطاق ۳ تا ۵ نفر زندگی می کنند. غذا توسط شرکت های مقاطعه کار تهیه می شود، کیفیت غذا بسیار پایین و مورد اعتراض همگان است، غذایی که برای مدیران شرکت ها می برند از همه لحاظ بهتر است. چیزی که نیازمند گفتن نیست و صد البته در شرکت های پروژه ای داستان خاص خود را دارد. در دوره اخیر با بالا رفتن قیمت کالاها در یکسو، تلاش همزمان سرمایه داران برای کاهش تا سرحد امکان هزینه های تولید و در همین راستا سلاخی بسیار بیشتر از پیش معاش کارگران در سوی دیگر، همان وضعیت بد غذاها هم به گونه چشمگیری بدتر و نازل تر گردیده است.

از شمار معدود کارگران دارای مزدهای ماهانه ۱۵ میلیون تومانی که بگذریم، مابقی به رغم داشتن تخصص های بالا و پیشینه های طولانی کار، حتی در حوزه های بسیار هلاکت زا و پرمخاطره، مانند آتش نشانی یا کار شاق حفاری، کار در مراکز آماج ریزش کوه و طغیان نشت گاز و مانند اینها فقط ۸ تا ۹ میلیون تومان در ماه می گیرند. وقتی از این کارگران پرسیدم چرا به این مزد اندک رضایت می دهند پاسخ غالب آنان این بود که: قسط بانکی دارم، بدهکارم. شهریه مدرسه فرزندانم را دارم. زخم دچار این و آن بیماری صعب العلاج است. هزینه دارو بسیار بالا است. مخارج بستری شدن در بیمارستان ها از

صبح ساعت ۵ باید در ایستگاه اتوبوس حاضر بود، تا به وقت و در دقیقه مقرر، کار شاق و طاقت فرسای روز را آغاز کرد. هفته ای ۶ روز چنین می کنیم اما در پروژه ما عده ای از کارگران تمامی جمعه هاهم تا ساعت ۱۲ اضافه کاری اجباری می کنند. آنها به این اضافه کاری نیاز مبرم و حیاتی دارند. حتی با تحمل همه اینها به هیچ وجه قادر به تأمین معاش خود نمی گردند. هر چه می گویند از فشار فقر، نداری، عجز از پرداخت اجاره بهای کومه مسکونی، نداشتن هزینه دارو و درمان زن و فرزند، سفره خالی و انواع بدبختی های ناشی از فلاکت است. در پروژه ما صد کارگر به شکل رقت باری استثمار می گردند. از این ۱۰۰ نفر تعداد اندکی دستمزد ماهانه حدود ۱۵ میلیون تومان دارند. حتی کار این عده نیز عمیقا آزار دهنده و طاقت فرسا است. در دل کوه، کار حفاری تونل را پیش می برند. اینها نیز مدام می گویند که ۱۵ میلیون دریافتی ماهانه از ۵۰۰ دلار امریکا کمتر است و ما بیشتر مایحتاج معیشتی خود را با نرخ دلار می خریم، اسمش ۱۵ میلیون تومان است. به سیمای ظاهری رقم نگاه نکنیم، معادل واقعی معیشتی آن را نظر اندازیم. بهای چند قلم کالا مانند گوشت، تخم مرغ، لبنیات، پوشاک، اجاره بهای خانه و از همه وحشتناک تر هزینه دارو و دکتر و بیمارستان را کنار هم قرار دهیم، ببینیم معنای زمینی رقم مذکور چه خواهد بود. اکثریت کارگران در تهران و کرج زندگی می کنند. به دلیل مشکلات پیچیده رفت و برگشت، به ویژه در شرایط کرونا، خطر بسیار جدی ابتلا به این

عهد ما بیرون است. برای یافتن هر قرص دارو باید هزینه ها کرد، ناصر خسروها را بخرید و قیمت هائی را پرداخت که جسم و جان انسان را می سوزاند. امکان یک روز بیکار ماندن و تلنبار شدن بدبختی ها بر هم، قدرت فکر کردن را از آدم می گیرد، هیچ چاره ای نداشتیم. باید به هر کاری با هر مزدی تن می دادم.

شرکت های مقاطعه کار برای آنکه کار را زودتر تحویل دهند و در همان حال خود را از تیررس اعتراض همیشه جاری کارگران خارج سازند، مطابق معمول به هر جنایتی دست می زنند. در همین راستا و به عنوان یک راهکار سفاکانه رایج، از شیوه مقاطعه دادن کار به برخی کارگران متخصص بهره می گیرند!! با دادن سنار و سی شاهی افزون تر به چند کارگر، از وجود آنها به عنوان پاکار و عامل فشار حداکثر بر سایر کارگران سود می برند. تحمیل وحشیانه ترین اشکال فشار استثمار بر کارگران را به چند تن از خود آنها محول می سازند. جنگ میان کار و سرمایه را به جنگ میان کارگران منتقل می کنند. از این طریق فشار کار و استثمار توده کارگر را به اوج می برند، بر مبارزات کارگران ضربه سهمگین وارد می سازند و به هر سببیت دیگر دست می یازند. در پروژه راه تهران - شمال شرکت های مقاطعه کار چنین نموده و دقیقاً چنین می کنند. سرمایه داران همه جا از این شیوه در کنار تمامی شیوه های بربرمنشانه دیگر برای تعمیق و تشدید فشار استثمار کارگران بهره می گیرند. این سرشت سرمایه و طبقه سرمایه دار است که چنین کند اما چرا کارگران به این وضع تن می دهند، پرسشی است که جواب آن را همگی خوب می دانیم، مشکل در ندانستن آن نیست، معضل مرگبار آنست که طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران به جای اراده استوار برای چالش معضل، ظاهراً عزم جزم کرده

است که پاسدار بقای آن باشد!!! مادام که دهها میلیون کارگر کل طول و عرض میدان اعتراض و مبارزه خود را چهاردیواری کارگاه می بینند، تا زمانی که کارگران، برده مزدی و کارگر بودن را سرنوشت مقدر خود می پندارند، تا وقتی که کل فکر، ذکر، مشغله ذهن و آفاق خیال هر کارگر این است که کوه مشکلات خود را از طریق چک و چانه زدن با سرمایه دار صاحب بنگاه و کارخانه حل و فصل نماید، تا روزی که کارگران راه بهبود زندگی خود را در جهنم سرمایه داری و تغییر قوانین سرمایه جستجو می کنند، تا وقتی که تحصن در بارگاه قدرت سرمایه و آویختن به نهادهای قدرت سرمایه داری راه حل مشکلات معیشتی و دستیابی به زندگی بهتر تلقی می گردد، آری تا هنگامی که وضع چنین است «ز این ده ویران دهمت صد هزار»، قطعاً هر روز کارگران از روز پیش بارها بدتر، تاریک تر و دردناک تر خواهد بود. اگر بناست از این وضع رها شویم، باید قدرت محقر محصور در چهاردیوار محل کار را با قدرت سازمان یافته طبقاتی، شورائی، سراسری و ضد سرمایه داری جایگزین کنیم. باید قبول کنیم که کارگر بودن و کارگر ماندن سرنوشت مقدر ما نیست، قبول کنیم که با مزدبگیر بودن و ماندن سوای گرسنگی روزافزون، فقر، ذلت، تحقیر ژرف تر هیچ آینده دیگری نخواهیم داشت. قبول کنیم که می توانیم و این ظرفیت را داریم که یک قدرت متحد سازمان یافته سراسری شورائی علیه سرمایه داری گردیم. قبول کنیم که به جای جنگ برای بالا بردن یک تومان مزد می توانیم، جنگ برای تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی را دستور کار سازیم. این ظرفیت را داریم که شرایط لازم برای این پیکار را فراهم آریم. اگر بناست زندگی ما هر روز از روز پیش دهشتناک تر و سیاه تر نشود، باید چنین کنیم.